



واژه‌ها و ساخت‌های گویشی در دو بیت‌های باباطاهر

اسفندیار طاهری^۱

چکیده

از باباطاهر همدانی شاعر سده ۵ هجری دوبیتی‌هایی به یکی از گویش‌های ایرانی باقی مانده است که صورت اصلی آنها دگرگون شده و به فارسی نزدیک شده است، اما همچنان پاره‌ای از ویژگی‌های گویشی را در آنها می‌توان یافت. در این مقاله به بررسی ویژگی‌های واژگانی، آوایی و دستوری گویشی این دوبیتی‌ها در مقایسه با گویش‌های ایرانی پرداخته شده است و پیشنهادهایی برای خواندن، معنی و تلفظ برخی واژه‌ها مطرح شده است. بررسی ویژگی‌های گویشی این دوبیتی‌ها نشان می‌دهد که این دوبیتی‌ها که ویژگی گویش‌های شمال غربی ایران را نشان می‌دهند به یکی از گویش‌های مرکزی ایران سروده شده‌اند. دوبیتی‌هایی نیز یافت می‌شوند که یا از گویش‌های دیگر تأثیر پذیرفته‌اند، یا به آن گویش‌ها سروده شده و سپس به دوبیتی‌های باباطاهر راه یافته‌اند.

کلیدواژه‌ها: دوبیتی، باباطاهر، گویش‌های ایرانی، ویژگی‌های گویشی.

مقدمه

آنچه درباره باباطاهر می‌دانیم این است که او شاعری درویش از منطقه همدان بوده است. نام وی طاهر بوده است و این نام هم بارها در دوبیتی‌های خود باباطاهر آمده است و هم در نامه‌های عین‌القضات همدانی (نوشته به سال ۵۲۰-۵۲۵ هجری) از وی با نام طاهر نام برده شده است (آتش‌زای و حسینی آباریکی، ۱۳۹۲). لقب «بابا» که بعداً به نام وی افزوده شده است، گویا نام تفخیمی است که در گذشته به بزرگان طریقت و عرفا می‌دادند و نمونه‌های دیگر آن را در نام عرفای دیگری مانند بابا یادگار از اولیای اهل حق و بابا رکن‌الدین و بابا علمدار از عرفای اصفهان نیز می‌بینیم (همان). زمان زندگی یا زادن و فوت وی به روشنی دانسته نیست، آنچه می‌دانیم این است که در اواخر سده چهارم هجری به دنیا آمده است و فوتش نیز پس از دیدارش با طغرل سلجوقی (به سال ۴۴۷ هجری) رخ داده است. نخستین کتابی که از باباطاهر نام برده است، نامه‌های عین‌القضات همدانی نوشته به سال ۵۲۰-۵۲۵ هجری است که در آن از طاهر و مزار او در همدان یاد کرده است (همان). پس از آن راحه‌الصدور راوندی (ت ۶۰۳ هجری) است که در آن راوندی شرح دیدار طغرل سلجوقی با باباطاهر و دو تن دیگر از اولیا را هنگام رسیدن به همدان در سال ۴۴۷ هجری روایت می‌کند (صفا، ۱۳۶۹، ج ۲: ۳۸۳).

شهرت باباطاهر به خاطر دوبیتی‌هایی است که به گویشی محلی سروده است. اما صورت اصلی این دوبیتی‌ها در اثر رواج گسترده در بین فارسی‌زبانان و دستبرد کاتبان در ضبط نسخه‌ها به مرور زمان دگرگون شده و به فارسی نزدیک شده است، احتمالاً این دوبیتی‌ها در زمان‌های مختلف و به وسیله شاعران مختلف سروده شده‌اند و در این روند بسیاری نیز کوشیده‌اند این دوبیتی‌ها را به گویش خود برگردانده یا به گمان خود اصلاح کنند. این از آن جهت بوده است که سرودن چنین دوبیتی‌هایی به زبان‌های محلی که فلهویات گفته می‌شدند در قرن ۵ و ۶ بسیار رواج داشت و اکنون می‌توان گفت که بیشتر این فلهویات به گونه‌های مختلفی از گویش‌های شمال‌غربی سروده شده‌اند. این نیز روشن است که پاره‌ای از این دوبیتی‌ها از آن شاعران شناخته‌شده‌ای است که به نام باباطاهر به این دوبیتی‌ها راه یافته‌اند، چنان‌که دوبیتی‌هایی از شاعری به نام پور فریدون در اشعار باباطاهر یافت می‌شود (نک. صداقت‌کیش، ۱۳۷۹). نسخه‌ای کهن و معتبر از این دوبیتی‌ها در دست نیست که بتوان بر پایه آن صورت اصیل دوبیتی‌ها را بازسازی کرد و سروده‌های اصیل را از افزوده‌های بعدی بازشناخت. کهن‌ترین دستنویسی که اکنون از دوبیتی‌های باباطاهر در دست است، نسخه موزه قونیه به تاریخ ۸۴۸ هجری است که بیست و پنج بیت از اشعار باباطاهر شامل دو قطعه سه بیتی و شش بیتی، و هشت دوبیتی را نقل کرده است، که بهار (۱۳۷۳) در مقاله‌ای این اشعار را تجزیه و تحلیل کرده است. این نسخه تا اندازه‌ای ویژگی‌های گویشی دوبیتی‌های اصیل باباطاهر را نشان می‌دهد و می‌تواند برای بازشناسی دوبیتی‌های اصیل از گونه‌های افزوده شده یا تحریف شده استفاده شود. آنچه امروزه از دوبیتی‌های باباطاهر در اختیار داریم مجموعه‌ای از دوبیتی‌های منسوب به باباطاهر است که در آغاز قرن حاضر از منابع مختلف گردآوری شده و به نام دوبیتی‌های باباطاهر به چاپ رسیده است. تا ابتدای قرن حاضر تعداد اندکی از اشعار باباطاهر در دست بود که آن هم بیشتر در تذکره‌های قرن ۱۲ و ۱۳ هجری آمده بودند. نخستین بار در

سال ۱۸۸۵ کلمان هوار (Clement Huart) در مجله Journal Asiatique، ۵۹ دوبیتی از اشعار باباطاهر را بر پایه دستنویسی از میرزا حبیب اصفهانی به چاپ رساند، پس از وی ادوارد هرون-آلن (Edward Heron-Allen) در سال ۱۹۰۲ در کتابی به نام «مویه‌های باباطاهر» ۶۲ دوبیتی از اشعار باباطاهر را منتشر کرد که بیشتر آنها با آنچه پیش از وی کلمان هوار به چاپ رسانده بود، مشترک بودند. کهن‌ترین دستنویس مورد استفاده هرون-آلن نسخه‌ای مربوط به اواخر قرن ۱۸ میلادی شامل ۲۷ دوبیتی بود (هرون-آلن: ۱۹۰۲: XII). دیگری دستنویسی در کتابخانه ملی پاریس شامل ۱۷۴ دوبیتی، که به قلم شخصی به نام علی ابن ابیطالب بخشعلی قره‌باغی، که به خط نیم‌شکسته به سال ۱۲۶۰ هجری قمری نگاشته شده است. با این حال هرون-آلن (XVIII) اقرار می‌کند که نسخه میرزا حبیب اصفهانی اصیل‌تر از نسخه علی ابن ابیطالب قره‌باغی است و او در ویرایش خود از دوبیتی‌های باباطاهر، متن ویراسته کلمان هوار را نیز در نظر داشته است. سرانجام در سال ۱۳۰۶ شمسی وحید دستگردی دیوان کامل دوبیتی‌های باباطاهر را مشتمل بر ۲۹۶ دوبیتی به چاپ رساند، بر پایه نسخه‌ای به خط عبرت نایینی که خود از نسخه ناشناخته‌ای متعلق به سردار مؤید مراغه‌ای کتابت شده بود. این کتاب که در آن دوبیتی‌ها بر پایه ترتیب الفبایی قافیه‌ها تنظیم شده‌اند، اساس چاپ‌های متعددی قرار گرفته است که تاکنون از دوبیتی‌های باباطاهر انجام گرفته است.

در زمینه تحلیل ویژگی‌های زبانی دوبیتی‌های باباطاهر و اینکه در اصل به چه گویشی سروده شده‌اند، نخستین بار آبراهامیان (۱۹۳۶: ۱۵۵-۱۷۰) در کتابی که به توصیف گویش یهودیان همدان و اصفهان پرداخته است، با مقایسه شباهت‌های دستوری و واژگانی که بین گویش یهودیان همدان و دوبیتی‌های باباطاهر یافته است، کوشیده است نشان دهد که دوبیتی‌های باباطاهر در اصل به گویشی نزدیک به گویش کنونی یهودیان همدان سروده شده‌اند. در تحلیلی که بهار (۱۳۷۳) از اشعار منسوب به باباطاهر در دستنویس قونیه انجام داده است، ویژگی‌های دستوری و واژگانی این اشعار در مقایسه با زبان پارسی و دیگر زبان‌های کهن ایرانی بررسی شده است، اما نه از داده‌های گویش‌های ایرانی برای تحلیل این اشعار استفاده کرده و نه اشاره‌ای به ویژگی‌های گویشی این اشعار شده است، همچنان‌که کوششی نیز برای انتساب یا ارتباط این اشعار با گویش‌های ایرانی انجام نداده است. مولایی (۱۳۸۸) نیز با بررسی برخی ویژگی‌هایی دستوری و واژگانی شاخص نسخه قونیه پیشنهاد کرده است این ویژگی‌ها چنان معیاری مهم برای بازشناسی دوبیتی‌های اصیل باباطاهر استفاده گردد. حسینی آبیاریکی (۱۳۹۲) با بررسی دوبیتی‌های باباطاهر و به‌ویژه اشعار آمده در نسخه قونیه شباهت‌هایی بین اشعار باباطاهر با گویش لکی و گویش‌های گورانی یافته است و با برابری پاره‌ای از واژگان این دوبیتی‌ها، در لکی و هورامی کوشیده است نشان دهد دوبیتی‌های باباطاهر در اصل به گویشی نزدیک به لکی و هورامی سروده شده‌اند، بدون آنکه به داده‌های موجود در دیگر گویش‌های شمال غربی به‌ویژه گویش‌های مرکزی توجه کند. همچنان‌که در ادامه بررسی خواهد شد، آنچه وی همانندی بین لکی و هورامی با اشعار باباطاهر دیده است، از ویژگی‌های مشترک گویش‌های شمال غربی به‌ویژه شاخه گویش‌های مرکزی نیز است و اختصاص به لکی و هورامی ندارد، به جز در مورد ماده مضارع فعل «داشتن» که در چند دوبیتی‌های باباطاهر به صورت دیر- (دیرم، ...) به کار رفته است و این مورد نکته مهمی است که

باید مورد توجه قرار گیرد. دربارهٔ واژگان گویشی دوبیتی‌های باباطاهر، جعفری دهقی (۱۳۷۹) نیز مقاله‌ای در همایش بزرگداشت باباطاهر در همدان ارائه داده است که گویا به چاپ نرسیده و نگارنده به آن دسترسی نداشته است.

هدف این مقاله بررسی دوبیتی‌های باباطاهر و مقایسهٔ آن با داده‌های گویش‌های شمال غربی به منظور یافتن ویژگی‌های اصیل گویشی در این دوبیتی‌هاست، که می‌تواند در بازشناسی دوبیتی‌های اصیل یا بازسازی صورت درست آنها کمک کند. پیشنهادهایی نیز برای معنا و تلفظ پاره‌ای واژه‌ها مطرح شده است. این بررسی بر پایهٔ سه ویرایشی معتبری که از دوبیتی‌های باباطاهر موجود است، انجام گرفته است. نخست متن ویراستهٔ کلمان هوار (۱۸۸۵) و ادوارد هرون-آلن (۱۹۰۲) که گرچه همهٔ دوبیتی‌ها را ندارند اما از این نظر که نسخه‌های کهن‌تری را استفاده کرده‌اند، به نظر می‌رسد موثق‌تر باشند. دیگری متن ویراستهٔ وحید دستگردی (۱۳۱۱) که از نسخه‌ای جدیدتر استفاده کرده، اما همهٔ دوبیتی‌ها را دارد، به‌ویژه آنها را که در دیوان‌های شاعران دیگر و تذکره‌ها آمده‌اند. ویژگی‌های گویشی دوبیتی‌ها در سه بخش واژگان گویشی، ویژگی‌های آوایی گویشی و ویژگی‌های دستوری گویشی بررسی شده است. در ارجاع به دوبیتی‌ها در هر سه منبع به شماره دوبیتی ارجاع داده شده است.

ساخت‌ها و واژه‌های گویشی در دوبیتی‌های باباطاهر

واژگان گویشی

۱. ابی «دیگر»

این واژه در دوبیتی زیر از متن ویراستهٔ هوار (دوبیتی ۳۸) و هرون-آلن (دوبیتی ۴۹) آمده است:

ته کت نازیده چشمون سرمه‌سایه	ته کت بالنده بالا دلربایه
ته کت مشکینه گیسو در قفایه	ابی واجی که سرگردون چرایه

هوار از درک معنی این مصراع بازمانده و با تردید واژهٔ ابی را «بد» و در ترکیب با واژه پیش از آن «سخن بد» ترجمه کرده است. هرون-آلن نیز بدون دادن توضیحی دربارهٔ این واژه در ترجمه‌ای که از مصراع چهارم داده است، این واژه را معنی نکرده است. در متن ویراستهٔ وحید دستگردی (دوبیتی ۲۱۶) نیز این واژه با واژه دیگری جایگزین شده و مصراع چهارم به این شکل آمده است: «بمو گویی که سرگردان چرای».

«ابی» واژه‌ای است به معنی «دیگر» که برابر آن در همهٔ گویش‌های مرکزی از جمله گویش یهودیان همدان دیده می‌شود: یهودیان همدان äbi «دیگر» (آبراهامیان، ۱۹۳۶: ۱۳۷)، خوانساری ebi «دیگر» (اشرفی خوانساری، ۱۳۸۳: ۲۱۱)، میمه‌ای abi «دیگر» (فتحی بروجنی، ۱۳۹۲: ۱۸۲)، گزی ebi «دیگر» (یزدانی، ۱۳۹۱: ۲۸۹)، نایینی bi «دیگر» (ستوده، ۱۳۶۵: ۳۸). به این ترتیب مصراع چهارم را این گونه می‌توان معنی کرد: «دیگر می‌گویی که سرگردان چرای».

۲. بوره «بیا»

این واژه در چندین دوبیتی آمده است (بینید هرون - آلن: ۱۲، ۱۳، ۴۶؛ افزون بر آنها وحیددستگردی: ۴۴، ۵۰ و ۵۳)، مانند مصراع‌های زیر:

بوره سوتهدلون گرد هم آیم (هرون-آلن: ۱۲).

بوره یکشو منور کن وثاقم (هرون-آلن: ۴۶).

دمی بوره بوین حالم ته دلبر (وحیددستگردی: ۴۴).

هوار (۱۸۸۵: ۵۱۹) این واژه را شبیه فارسی «برو» (امر ۲- مفرد از رفتن) می‌داند و معتقد است که همان واژه‌ای است که در برخی گونه‌های کردی نیز به صورت امر ۲- مفرد از فعل آمدن دیده می‌شود. هرون-آلن (۱۹۰۲: ۲۹) آن را معنی نکرده و توضیحی درباره آن نداده است، اما اشاره کرده است که در روایت‌های فارسی‌شده این دوبیتی این واژه با «بیا» جایگزین شده است. آبراهامیان (۱۹۳۶: ۱۶۱) در توضیح این واژه می‌گوید که این واژه را نه در گویش یهودیان همدان و نه در هیچ‌کدام از گویش‌های مرکزی ندیده است. اما در جای دیگر (همان: ۱۱۸) زیر صرف فعل «آمدن» صورت bur را برای صیغه امر ۲- مفرد این فعل آورده است.

این واژه فعل امر غیرتصریفی است (همین یک صیغه را دارد) به معنی «بیا» که برابر آن در بیشتر گویش‌های شمال‌غربی و به‌ویژه همه گویش‌های مرکزی به همین معنی دیده می‌شود و چنان صیغه مکمل جایگزین فعل امر ۲- مفرد از فعل «آمدن» در این گویش‌ها شده است: میمه‌ای bura «بیا» (فتحی بروجنی، ۱۳۹۲: ۱۰۸)، جرقویه‌ای bure (صدری، ۱۳۸۶: ۷۲)، جوشقانی bura (برجیان، ۲۰۱۰)، گزی bure vo beše «رفت و آمد» (یزدانی، ۱۳۹۱: ۳۲۸)، نایینی vor «برخیز، پاشو» (ستوده ۱۳۶۵: ۲۵۸)، سیوندی beri/berه «برخیز» (ایلرس، ۱۹۸۸: ۳۰۵).

۳. «برین- / ورین-» ماده مضارع «بریدن»

این ماده مضارع در مصراع سوم دوبیتی زیر (هوار: ۳۱؛ هرون-آلن: ۳۶) به کار رفته است:

پریشان سنبلان پر تاو مگه	خمارین نرگیسان خوناو مگه
ورینی ته که مهر از ما ورینی	ورینه روزگار اشتاو مگه

هوار و هرون - آلن در یادداشتی که در زیر این دوبیتی داده‌اند، این واژه را مرتبط با «بریدن» فارسی می‌دانند اما توضیحی درباره ساخت آن نداده‌اند. در متن ویراسته وحید دستگردی (دوبیتی ۱۷۰) بیت دوم به شکل زیر به فارسی برگردانده شده است:

همی خواهی که مهر از مو ببری برینه روزگار اشتاو مگره

«ورینی» یا صورت اصلی آنکه باید «برینی» باشد، فعل التزامی ۳- مفرد است به معنی «ببری» (همچنان که در ویرایش وحیددستگردی با همین صورت جایگزین شده است)، که از روی ماده مضارع «برین-» ساخته شده است، که در بیشتر گویش‌های شمال‌غربی نیز وجود دارد، مانند: یهودیان همدان

berin- (آبراهامیان، ۱۹۳۶: ۱۱۰)، خوانساری -birn، ابوزیدآبادی -berīn، تالشی -birin، سمنانی -brīn- (چونگ، ۲۰۰۷: ۲۲) همه مادهٔ مضارع فعل «بریدن». گویش‌های شمال‌غربی صورت اصلی دورهٔ میانه را حفظ کرده‌اند (بسنجید با فارسی میانه و پارتی -brīdan, brīn-)، در حالی که مادهٔ مضارع «بر-» در فارسی و گویش‌های جنوب‌غربی به قیاس و از روی مادهٔ ماضی «برید-» (با حذف پسوند -īd و با این گمان که مادهٔ ماضی جعلی است) ساخته شده است (نک. ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۳۷). در مورد و- آغازی در این واژه، تحول b- آغازی به v- در چنین جایگاهی در گویش‌های ایرانی رایج نیست، و به گمان نگارنده باید از سوی کاتبان به قیاس با واژه‌های دیگری که در اشعار باباطاهر v- آغازی دارند (مانند «بوینم» در برابر فارسی «ببینم»، «ویش» در برابر فارسی «بیش» و مانند آن) در برابر معادل فارسی‌شان که b- آغازی دارند، ایجاد شده باشد. با این همه در یک مورد در کردی سورانی این فعل به صورت -virīn نیز به کار می‌رود (چونگ: همانجا) که این احتمال را ایجاد می‌کند که دوبیتی یاد شده شاید به کردی سروده شده یا متأثر از کردی بوده باشد.

۴. برمه «گریه»

واژه‌ای به صورت «برمو» در دوبیتی زیر از متن ویراستهٔ وحید دستگردی (دوبیتی ۴۵) آمده است:

دلم زار و دلم زار	طیبیم آورید دردم کرید چار
طیبیم چو بوینه برمو زار	کره درمون دردم را به ناچار

املائی واژه نشان می‌دهد که نسخه‌برداران و ویراستار این دوبیتی این واژه را به معنی «بر من» گرفته‌اند و معنای این مصراع را این‌گونه برداشت کرده‌اند: «طیبیم چون ببیند بر من زار». اما روشن است که در فارسی و گویش‌های ایرانی فعل «دیدن» با حرف اضافهٔ «بر» به کار نمی‌رود و در چنین مواردی از فعلی مانند «نگریستن» استفاده می‌شود. در نتیجه برداشت نگارنده این است که این واژه باید «برمه» به معنی گریه باشد و مصراع یاد شده چنین معنی شود: «طیبیب چون ببیند گریهٔ زار مرا» یا «طیبیم چون ببیند گریهٔ زار [مرا]». در بیشتر گویش‌های شمال‌غربی و از جمله همهٔ گویش‌های مرکزی این واژه به معنی «گریه» وجود دارد و از ویژگی‌های واژگانی این گویش‌ها نیز هست که به جای «گریه» و برابره‌های آن در فارسی و گویش‌های جنوب‌غربی در این گویش‌ها «برمه» و برابره‌های آن به کار می‌رود، مانند: خوانساری borma (اشرفی خوانساری، ۱۳۸۳: ۲۴۷)، میمه‌ای berma (فتحی بروجنی، ۱۳۹۲: ۱۸۸)، جرقویه‌ای berame (صدری، ۱۳۸۶: ۷۲)، تاتی شمال شرقی (الموتی) böрма (پرهیزگاری، ۱۳۸۹: ۱۰۵)، تالشی شمالی bəmə (پیریکو، ۱۹۷۶: ۳۲) همه به معنی «گریه».

۵. «دیر-» مادهٔ مضارع «داشتن»

در چند دوبیتی مادهٔ مضارع فعل داشتن به صورت «دیر-» به کار رفته است، مانند دوبیتی ۴۸ از ویرایش هرون-آلن:

نگارینا دل و جانم ته دیری	همه پیدا و نهانم ته دیری
نذونم مو که این درد از که دیرم	همی ذونم که درمانم ته دیری

این ماده مضارع در ۶ دوبیتی دیگر در ویرایش وحید دستگردی نیز دیده می‌شود (دوبیتی‌های ۱۶، ۲۹، ۳۲، ۵۶، ۹۹ و ۱۶۷). چنین صورتی از این ماده مضارع نه در گویش یهودیان همدان و نه در هیچیک از گویش‌های مرکزی دیده نمی‌شود. از بین گویش‌های شمال‌غربی چنین صورتی در گونه‌هایی از تاتی جنوبی (نک. چونگ، ۲۰۰۷: ۵۸) و کردی جنوبی دیده می‌شود. نمی‌توان انتظار داشت این واژه از تاتی جنوبی باشد، اما می‌تواند برگرفته از کردی جنوبی باشد. در لکی این ماده مضارع به صورت *dēr-* به کار می‌رود، مانند بیت زیر از شاعر لک حجت‌الله مهدوی (به نقل از یوسفی، ۱۳۸۶):

حجت ار دور شعله مجلس دوست هماری حالت پروانه **دیرم**

یعنی: «حجت! بر گرد شمع مجلس دوست، حالت پروانه دارم». در کردی کرمانشاهی نیز این ماده مضارع به صورت *dīr-* وجود دارد. مانند بیت زیر از یک شعر محلی کرمانشاهی (به نقل از سون، ۱۹۰۹):

sar i Mil ba nūrī kerind diyāra
har kas dūs **dīrit** chao entazāra

یعنی: «از سر میل کِرند پیداست، هرکس دوستی دارد چشم انتظار است». با توجه به این که در نسخه قونیه چنین صورتی دیده نمی‌شود و در این نسخه ماده مضارع «داشتن» به صورت «دار-» به کار رفته است (بسنجید با این مصراع: «جرم اینه که از ته دوست دارم»، بهار، ۱۳۷۳: دوبیتی ۴)، چنین صورتی باید از یکی از گویش‌های کردی جنوبی به دوبیتی‌های باباطاهر راه یافته باشد. یا دوبیتی‌هایی که چنین صورتی را دارند از باباطاهر نیستند، یا شکل اصلی آنها چنین نبوده و سپس به صورت «دیر-» برگردانده شده‌اند. در هر صورت با در نظر گرفتن چنین واژه‌ای نمی‌توان گفت اشعار باباطاهر در اصل به یکی از گویش‌های کردی جنوبی سروده شده است، نخست باید اصالت دوبیتی‌هایی که این واژه را دارند روشن شود، سپس به داوری پرداخت. درباره چگونگی شکل‌گیری چنین ماده مضارعی در گویش‌های ایرانی، باید گفت صورت «دیر-» که باید *dēr-* آوانویسی شود، بازمانده از ماده مضارع ایرانی باستان **dāraya-* است که وجود *y* در هجای پایانی باعث پیشین‌شدن واکه *ā* به *ē* در هجای قبل گردیده است، تحولی که در زبان سغدی نیز انجام گرفته است و ماده‌های سببی و مجهول ایرانی باستان که به ترتیب با پسوند *-aya* و *-ya* ساخته می‌شدند در سغدی دستخوش همین نوع پیشین‌شدگی شده‌اند، مانند *xwēr-* «خوراندن» از ایرانی باستان **hwāraya-* (نک. قریب، ۱۳۷۲: ۹). در حالی که در فارسی و دیگر گویش‌های ایرانی که صورت *dār-* را دارند این صورت بازمانده از ماده مضارع ایرانی باستان **dāra-* است.

۶. «کر-» ماده مضارع فعل «کردن»

در دوبیتی‌های باباطاهر فراوان چنین صورتی برای ماده مضارع فعل «کردن» به کار رفته است، مانند نمونه‌های زیر:

پریشان چون گری اون تار زلفون (هرون-آلن: دوبیتی ۴۰).

سخون واته کون واته نشینن (هوار: ۲۴).

طبییم آورید دردم کرید چار (وحید دستگردی: ۴۵).

در نسخه قونیه هم این کاربرد دیده می‌شود:

بتهایی گرم نچيروانی (بهار: ۱۳۷۳: دوبیتی ۱۰).

کر او رونش کری آواج بلبل (همان، قطعه ۱۰).

صورت -kar- /ker- برای ماده مضارع «کردن» از ویژگی‌های واژگانی گویش‌های شمال غربی است و از این جهت در برابر گویش‌های جنوب غربی قرار می‌گیرند که صورت -kon- را برای ماده مضارع این فعل به کار می‌برند. (همچنان که پارتی -kardan, kar- در برابر فارسی میانه -kirdan, kun- قرار می‌گیرد). -kar- بازمانده ماده مضارع ایرانی باستان -kara* است، در حالی که -kon- بازمانده ماده مضارع فارسی باستان -kunau (از ایرانی باستان -kṛnau*) است (نک. مولایی، ۱۳۸۱). ماده مضارع -kar- /ker- در همه گویش‌های شمال غربی دیده می‌شود، مانند: یهودیان همدان -ker- (آبراهامیان، ۱۹۳۶: ۱۱۰)، خوانساری -ker-، محلاتی -kir-، سمنانی -kär-، هورامی -kar- و میمه‌ای -ker- (چونگ، ۲۰۰۷: ۲۳۷).

۷. کیا / که «کجا»

واژه‌ای به صورت «کیا» در دوبیتی زیر (وحید دستگردی: ۷۰) آمده است:

باین بی آشنایی بر کیا شم	باین بی خانمانی بر کیا شم
همه گر مو برونن وا ته آیم	تو گر از در برونی وا کیا شم

«کیا شم» در ویرایش هرون-آلن (دوبیتی ۶) و هوار (دوبیتی ۲۰) به صورت «کیانشم» آمده است که نشان می‌دهد از دید نسخه‌نویسان شامل دو واژه «کیان» و «شم» بوده است و همچنان که هوار و هرون-آلن برداشت کرده و توضیح داده‌اند «کیان» جمع ضمیر پرسشی «کی» است به معنی «چه کسی» و «شم» به معنی «بروم» و مصراع را این گونه معنی کرده‌اند: «با این بی‌آشنایی نزد چه کسانی بروم». اما واژه «کیا» در این دوبیتی به معنی «کجا» است و برابر آن در همه گویش‌های مرکزی دیده می‌شود، مانند: یهودیان همدان kua (آبراهامیان، ۱۹۳۶: ۱۱۰)، خوانساری kâ (اشرفی خوانساری، ۱۳۸۳: ۲۴۷)، میمه‌ای kûwâ (فتحی بروجنی، ۱۳۹۲: ۱۰۸)، گزی kuvâ (یزدانی، ۱۳۹۱: ۳۲۸)، جوشقانی kâ (برجیان، ۲۰۱۰) همه به معنی «کجا». پس دوبیتی بالا باید این گونه معنی شود: «در این بی‌آشنایی به کجا بروم، در این بی‌خانمانی به کجا بروم، همه از در برانند سوی تو می‌آیم، تو اگر از در برانی به کجا بروم». درباره ساخت این واژه باید گفت kiyā بازمانده از صورت کهنتر *kōyā است که از ترکیب kō «کدام» و yā «جا» ساخته شده است، همچنان که واژه فارسی «کجا» از ترکیب kō «کدام» و jā «جا» ساخته شده است. در دگرگونی *kōyā به kiyā، y با همگون شده است، در حالی که در میمه‌ای و گزی y با واکه پیش از خود همگون شده است. ساخت دیگری از «کیا» به صورت «که» در دوبیتی زیر (هوار: ۱۶، هرون-آلن: ۵) آمده است:

خداوندا که بوشم با که بوشم	مژه پراشک خونین تا که بوشم
همه از در برانن سوته آیم	تو کم از در برانی وا که بوشم

که می‌توان آن را این گونه معنی کرد: «خداوندا کجا بروم با چه کسی بروم، مژه پراشک خونین تا کجا بروم، همه از در برانند سوی تو می‌آیم، تو که از در برانی‌ام به کجا بروم». دانسته نیست «که» صورتی اصیل است یا شکل تحریف‌شده یا تحول‌یافته‌ای از «کیا» و یا آنکه از گویش دیگری به این اشعار راه یافته است. در هر صورت «که» که آن را می‌توان kaa یا ka: آوانویسی کرد، می‌تواند با حذف y میان‌واکه‌ای و ادغام دو واژه بازمانده از صورت kiyā ایجاد شده باشد. صورت ka: را در جوشقانی می‌بینیم و صورت kaa (با دو واژه پیاپی a) را نگارنده در یکی گویش‌های منطقه جرقویه (روستای حسن‌آباد) شنیده است.

۸. «گشت» - ماده ماضی کاشتن

در چند گویش شمال‌غربی مانند ابوزیدآبادی، قهرودی و بلوچی ماده ماضی فعل «کاشتن» به صورت kašt وجود دارد (چونگ، ۲۰۰۷: ۲۴۰، ۲۴۲)، هر چند این ویژگی اکنون در همه گویش‌های شمال‌غربی دیده نمی‌شود، اما با توجه به ویژگی آوایی مشابهی که وجه‌تمایز گویش‌های شمال‌غربی از جنوب‌غربی است (نک. بعد، ویژگی‌های آوایی، مورد ۳) می‌تواند یک واژه گویشی در دوبیتی‌های باباطاهر محسوب شود. در دوبیتی زیر (وحید دستگردی: ۱۴) هم‌قافیه شدن این ماده ماضی با واژه دشت نشان می‌دهد که این ماده ماضی در گویشی که به آن سروده شده، kašt تلفظ می‌شده است:

یکی برزبگری نالون در این دشت	به چشم خون فشان آلاله می‌گشت
همی گشت و همی گفت ای دریغا	که باید کشتن و هشتن در این دشت

در دوبیتی مشابه دیگری (وحید دستگردی: ۱۰) با همین قافیه به کار رفته است:

خرم کوهان خرم کوهان خرم دشت	خرم آنان که این آلالیان گشت
وسی هند و وسی شند و وسی یند	همان کوه و همان هامون همان دشت

۹. شدن در معنی «رفتن»

یکی از ویژگی‌هایی گویش‌های شمال‌غربی به کار بردن فعل شدن در معنای «رفتن» است (چونگ، ۲۰۰۷: ۴۱)، در حالی که در فارسی و بیشتر گویش‌های جنوب‌غربی از «رفتن» و برابری آن به این منظور استفاده می‌شود. در دوبیتی‌های باباطاهر به فراوانی کاربرد این فعل را می‌بینیم و در نسخه قونیه نیز به کار رفته است، مانند نمونه‌های زیر:

بشم بالوند دامان مو نَشَانَم (بهار، دوبیتی ۹).

بشم واشم از این عالم بدر شم (هرون-آلن: ۶۰؛ هوار ۱۴).

باده برگیرم و سیر گلان شم (وحید دستگردی: ۱۰۳).

۱۰. واژن، واژ-/واج- «گفتن»

از دیگر ویژگی‌های گویش‌های شمال‌غربی به کار بردن فعلی برابر با پارتی wāx-tan, wāž- در معنی «گفتن» است، در حالی که فارسی و گویش‌های جنوب‌غربی فعلی برابر با فارسی میان- guftan, gōw- به این منظور به کار می‌برند. با دگرگونی x به h و سپس حذف آن ماده ماضی این فعل در گویش‌های

شمال غربی عموماً به صورت *vāt-* به کار می‌رود و مادهٔ مضارع آن به دلیل دگرگونی *č* میان‌واکه‌ای ایرانی باستان به *ž* یا *z* یا *y* (در این باره نک. ویژگی‌های آوایی گویشی، ۲)، در گویش‌های شمال غربی به صورت *vāž-* یا *vāj-* دیده می‌شود. مانند یهودیان همدان (*vāt-*, *vay-*) (آبراهامیان، ۱۹۳۶: ۱۲۳)، خوانساری *vāt*, *vāž-*، محلاتی *vāt*, *vāj-*، فریزندی *vāt-*, *vāj-*، هورامی *wātay*, *wāč-* (چونگ، ۲۰۰۷: ۴۰۳).

واتم آلیا کی چینمت باز (وحید دستگردی: ۴۳).

دلم دردین و نالین چه واجم (وحید دستگردی: ۱۰۴).

بوره ته دلبرم تا با ته واژم (وحید دستگردی: ۱۲۱).

همه واژن به مو بی نام و نگی (وحید دستگردی: ۵۵).

مادهٔ مضارع این فعل هم به صورت «واج-» و هم به صورت «واژ-» آمده است، هر چند بسامد گونه‌های *z* بیشتر است، اما با توجه به اینکه روشن نیست کدام دوبیتی‌ها اصیل هستند یا به چه گویشی سروده شده‌اند دانسته نیست کدام گونه صورت درست است.

ویژگی‌های آوایی گویشی

۱. شمال غربی

یکی از ویژگی‌های گویش‌های شمال غربی داشتن *z* در برخی واژه‌ها در برابر *d* در همان واژه‌ها در فارسی و گویش‌های جنوب غربی است. از نظر تاریخی پیشینهٔ این تقابل به دورهٔ باستان زبان‌های ایرانی برمی‌گردد که فارسی باستان با داشتن *d* از اوستایی و مادی که *z* داشتند، متمایز می‌شد. تقابل *z* با *d* در دورهٔ میانه نیز ادامه یافت و پارتی *z* در برابر فارسی میانه *d* قرار می‌گرفت. در دورهٔ نو *z* در گویش‌های شمال غربی در برابر *d* در گویش‌های جنوب غربی قرار می‌گیرد. واژه‌هایی که این ویژگی را نشان می‌دهند مانند «دانستن»، «داماد»، «دیروز»، «دل» و چند واژهٔ دیگر به فراوانی در گویش‌های ایرانی دیده می‌شوند. در دوبیتی‌های باباطاهر فقط «دانستن» این ویژگی را نشان می‌دهد که در بیشتر نسخه‌ها با املائی ذ نوشته شده است، اما نگارش درست آن *z* است که در متن ویراستهٔ وحید دستگردی نیز بیشتر با همین نگارش آمده است:

نوای ناله غم‌اندوته *ذونو* (هرون-آلن: ۹).

ته که زونی به مو چاره بیاموز (وحید دستگردی: ۴۹).

نزونم مو که دیرم نام یا ننگ (وحید دستگردی: ۵۵).

برابر این فعل در همهٔ گویش‌های شمال غربی دیده می‌شود، مانند: یهودیان همدان *zunayän*، خوانساری *zūnā-*، محلاتی *zōn-*، هورامی *zānāy* (چونگ، ۲۰۰۷: ۴۶۷).

در دوبیتی زیر (هرون-آلن: ۵۴؛ هوار: ۱۰) واژهٔ *دل* به صورت «ذیل» آمده و با «نیل» هم‌قافیه شده است:

دلا پوشم زهجرت جامهٔ نیل کشم بار غمت چون جامه بر ذیل

دم از مه‌رت زنم همچون دم صبح از این دم تا دم صور اسرافیل

اگر مانند آنچه درباره «دانستن» در بالا دیدیم، املاي «ذیل» برای این واژه نشان‌دهنده آوای Z در آغاز آن است، از سوی دیگر هم‌قافیه شدن آن با «نیل» نشان می‌دهد واکه میانی واژه باید I یا Ī باشد، در این صورت می‌توان آن را zil یا zīl آوانویسی کرد. و این یک واژه گویشی است که برابر آن در گونه‌هایی از کردی به صورت zih (مکنزی، ۱۹۶۶: ۱۲۵) دیده می‌شود. برابر شمال‌غربی «دل» در بیشتر گویش‌های شمال‌غربی باقی‌نمانده است، به جز برخی گونه‌های کردی که اشاره شد، بلوچی zird (کرن، ۲۰۰۵: ۳۸۰) و زازاکی zerri (تاد، ۱۹۸۵: ۱۵۲). شاید در زمان سروده شدن این دوبیتی‌ها گویش‌های بیشتری صورت شمال‌غربی را حفظ کرده بودند. در گونه‌های کردی جنوبی مانند لکی و کردی کرمانشاهی که امکان دارد این دوبیتی به آنها سروده شده یا متأثر از آنها باشند، تا جایی که نگارنده بررسی کرده است، صورت شمال‌غربی این واژه باقی‌نمانده است.

۲. Z / z شمال‌غربی

از دیگر ویژگی‌های آوایی گویش‌های شمال‌غربی داشتن Z یا z و به ندرت Y در برابر Z در فارسی و گویش‌های جنوب‌غربی است. این ویژگی حاصل دگرگونی Č میان‌واکه‌ای و Z آغازی و میان‌واکه‌ای ایرانی باستان به Z و z و Y در گویش‌های شمال‌غربی است، در حالی که در فارسی و گویش‌های جنوب‌غربی به Z تبدیل شده است. این ویژگی آوایی در دوره میانه در زبان‌های ایرانی غربی نیز دیده می‌شود (پارتی Z در برابر فارسی میانه Z). از واژه‌هایی که این ویژگی را نشان می‌دهند می‌توان به «روز»، «زن»، «زندن»، «از»، «زیر»، «آواز» و ماده مضارع فعل‌های «سوختن»، «ساختن»، «ریختن» و «گریختن» اشاره کرد. واژه‌های زیر در دوبیتی‌های باباطاهر این ویژگی را نشان می‌دهند:

۱-۲. «روح / روز»، مانند نمونه‌های زیر:

تبه روزم که روزم واژگون بی (هوار: ۵۱).

شو و روجم رود با ناله و سوز (وحید دستگردی: ۲۷۸).

۲-۲. «سوج»، در چندین دوبیتی آمده است، مانند نمونه زیر:

دلت ای سنگدل بر ما نسوجه (هرون-آلن: ۳۷).

۳-۲. «ریج- / ریژ-»، (ماده مضارع «ریختن»)، مانند دوبیتی‌های زیر:

سری سوجه سری خونابه ریجه (وحید دستگردی: ۱۶۹)، هوار: ۲۹: سری سوژه سری خونابه ریژه

وریزن بر سرم خاک و خس و سنگ (وحید دستگردی: ۵۸).

اگر دستم فتی خونت وریزم (هوار: ۸)، وحید دستگردی: ۶۲: اگر دستم رسد خونت بریجم

۴-۲. «واج- / واژ-»، (ماده مضارع «گفتن»)، مانند نمونه‌های زیر:

ابی واجی که سرگردون چرایی (هرون-آلن: ۴۴).

نمی‌دونم که رازم وا که واژم (وحید دستگردی: ۸۰).

۵-۲. «ساج-»، (ماده مضارع «ساختن»)، مانند نمونه‌های زیر:

بمیرم یا بسوجم یا بساژم (هوار: ۱۷).

دل عاشق به پیغامی بساجه (وحید دستگردی: ۱۷۷).

همان‌گونه که در نمونه‌های بالا دیده می‌شود، بسیاری از واژه‌ها با دو صورت یکی با *z̄* و دیگری با *z* در نسخه‌ها آمده‌اند. گذشته از اینکه این دوبیتی‌ها همه از باباطاهر نیستند و شماری از آنها به گویش‌های دیگری سروده شده‌اند، اما این واژه‌ها در دوبیتی‌های واحد نیز با دو صورت ضبط شده‌اند. دانسته نیست در گویشی که دوبیتی‌های باباطاهر به آن سروده شده این *z̄* بوده است یا *z*. وقتی به اشعار آمده در نسخه قونیه نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که در این نسخه نیز هر دو صورت وجود دارد. هم واژه‌هایی مانند حرف اضافه «اژ» را می‌بینیم، هم «اواج» و «انداجه» و صورت دیگری از همان حرف اضافه را به صورت «ج»:

«گر اژ زر اونهی ایوانی از گل» (بهار، ۱۳۷۳: قطعه ۱).

«دالی جالوند کوه کرد پرواز» (همان، قطعه ۲).

«آتش ادسات و من انداجه ار کرد» (همان، دوبیتی ۸).

همین مصراع آخر در چند دوبیتی همدانی در کتاب جامع الالحن عبدالقادر مراغه‌ای به صورت زیر آمده است (نک. صادقی، ۱۳۷۱)، که در آن به جای «انداجه»، «اندازه» آمده است:

«آتش از ساداً من اندازه ور کرد»

گویا دستکاری و دگرگون ساختن دوبیتی‌های باباطاهر از همان آغاز انجام می‌گرفته است و این اشعار پیوسته دستخوش دستبرد و تحریف قرار گرفته است. نمونه جالبی از دستکاری در این اشعار در بیت زیر (هرون-آلن: ۳۸؛ هوار: ۲۹) دیده می‌شود که در آن «خیزه» به صورت «خیژه» آمده است:

دلی دیرم ز عشقت گیژ و ویژه مژه بر هم زرم سیلابه خیژه

از نظر تاریخی «خیژه» نمی‌تواند در هیچ‌یک از گویش‌های ایرانی چه شمال غربی و چه جنوب غربی وجود داشته باشد. زیرا ریشه ایرانی باستان این واژه *-haiz** است و *z* در چنین جایگاهی در گویش‌های ایرانی باقی می‌ماند. این نشان می‌دهد کاتب این دوبیتی به قیاس با واژه‌هایی که در فارسی *z* دارند و در برخی از دوبیتی‌های باباطاهر یا نسخه‌ای که وی در دست داشته با *z̄* آمده بودند (برای مثال ریژه در برابر فارسی ریزد)، برداشت کرده است که «خیزه» نیز درست نیست و باید به «خیژه» اصلاح شود. در نتیجه تا نسخه‌ای اصیل و معتبر از این اشعار به دست نیاید نمی‌توان گفت که واج اصیل *z̄* بوده است یا *z*. تنها می‌توان حدس زد چون هم در دوبیتی‌های موجود و هم در آنچه در نسخه قونیه باقی مانده است، بسامد کاربرد واژه‌های با *z̄* بیشتر است و از سوی دیگر در گویش پهلویان همدان نیز همین واج را می‌بینیم، شاید *z̄* واج اصیل باشد.

۳. -ar- شمال غربی

r واکه‌ای ایرانی باستان در فارسی و گویش‌های جنوب غربی قبل از همخوان‌های لیبی *or* و قبل از همخوان‌های غیرلیبی *er* شده است، اما در گویش‌های شمال غربی به *ar* تبدیل شده است. برای مثال ماده ماضی «مردن» که بازمانده از ایرانی باستان *-mṛta** است در فارسی و گویش‌های جنوب غربی *-mord* اما در گویش‌های شمال غربی *-mard* شده است (نک. چونگ، ۲۰۰۷: ۲۶۵)، یا ماده ماضی «کردن» که بازمانده

از ایرانی باستان **kɪta-* است در فارسی و گویش‌های جنوب‌غربی *-kerd* (فارسی *-kard* و اماواژه از پارتی است، صورت اصیل *-kerd* را در واژه‌هایی مانند کردگار و کردار می‌بینیم) و در گویش‌های شمال‌غربی *-kard* شده است (همان: ۲۳۸). این ویژگی را عموماً در مادهٔ ماضی چند فعل می‌بینیم. با توجه به اینکه در خط فارسی واژه‌های کوتاه نشانه‌ای ندارند و تغییر این واژه‌ها تغییری در وزن شعر نیز ایجاد نمی‌کند، تنها با مقایسهٔ تلفظ واژه‌هایی که با این فعل‌ها هم‌قافیه شده‌اند، می‌توان به تلفظ درست آنها و ویژگی شمال‌غربی آنها پی برد. یکی از این شواهد را در دوبیتی زیر می‌بینیم (وحید دستگردی: ۱۱۳):

عزیزا ما گرفتار دو دردیم یکی بدنقشی و دیگر که فردیم
نصیب ما نبو که ما ته وینیم جمالت یک نظر نادیده مردیم

هم‌قافیه شدن «مردیم» با «درد» و «فرد» نشان می‌دهد که در این دوبیتی «مردیم» مانند فارسی *mordim* تلفظ نمی‌شود، بلکه باید *mardim* خوانده شود، و این یک ویژگی گویشی شمال‌غربی است. در دوبیتی دیگری (وحید دستگردی: ۱۴۸) مصدر همین فعل با «کردن» هم‌قافیه شده است، که نشان می‌دهد در این دوبیتی نیز باید *mardan* خوانده شود:

دل‌تنگ و ندونم صبر کردن ز دلتنگی بوم راضی به مردن
ز شرم روی ته مو در حجابیم نذانم عرض حالم با ته کردن

شاهد دیگر را در دوبیتی زیر (هرون-آلن: ۳۵؛ هوار: ۳۹) می‌بینیم که هم‌قافیه شدن «برده» و «اشمرته» با «کرده» نشان می‌دهد این دو واژه باید به ترتیب *barda* و *ešmarda* خوانده شوند:

هزارت دل بغارت برده ویشه هزارانت جگر خون کرده ویشه
هزاران داغ ویش از ویشم اشمرت هنی نشمرت از اشمرت ویشه

۴. ۷- شمال‌غربی

از دیگر ویژگی‌های آوایی دوبیتی‌های باباطاهر داشتن *v-* آغازی در واژه‌هایی است که برابر آنها در فارسی و گویش‌های جنوب‌غربی با *b-* آغازی وجود دارد و این از ویژگی‌های شاخص گویش‌های شمال‌غربی است، این ویژگی را در واژه‌های «ویش» (در برابر فارسی «بیش»)، «وسی» (در برابر فارسی «بسی») و «وین-» مادهٔ مضارع فعل «دیدن» (در برابر فارسی «بین-») می‌بینیم، که برای نمونه در دوبیتی‌های زیر به کار رفته‌اند:

هزارت دل بغارت برده ویشه (هوار: ۳۹).

وسی هند و وسی شند و وسی یند (وحید دستگردی: ۱۰).

بشم آنان بوینم که ته وین (هوار: ۲۴).

۵. $t < ht < xt$

از دیگر ویژگی‌های آوایی دوبیتی‌های باباطاهر می‌توان به دگرگونی *x* به *h* قبل از همخوان *t* و سپس حذف آن و کشش جبرانی واژهٔ پیش از آن اشاره کرد، که در بیشتر گویش‌های شمال‌غربی نیز دیده می‌شود، اما

مختص این گویش‌ها نیست و در برخی از گویش‌های جنوب‌غربی به‌ویژه گویش‌های لری نیز آن را می‌بینیم، اما چون در فارسی وجود ندارد، یک ویژگی گویشی محسوب می‌شود. این دگرگونی به‌ویژه در مادهٔ ماضی فعل‌هایی که در اصل مختوم به xt- بوده‌اند دیده می‌شود. واژه‌هایی که این ویژگی را نشان می‌دهند، عبارتند از: «سوته» (سوخته)، «ریت» (ریخته)، «اندوته» (اندوخته)، آمیته (آمیخته)، «پوته» (پخته)، «افروته» (افروخته)، «دوته» (دوخته)، «آویته» (آویخته) و «وات»- مادهٔ ماضی «گفتن» (در اصل -vāxt، بسنجید با پارتی wāxtan). این ویژگی در بیشتر گویش‌های شمال‌غربی و مشخصاً گویش‌های مرکزی نیز دیده می‌شود، در اینجا برای نمونه برابر واژه‌های بالا از خوانساری (برگرفته از اشرفی خوانساری، ۱۳۸۳) آورده می‌شود: petan «پختن»، sotan «سوختن»، retan «ریختن»، hâvetan «بیختن»، âveta «آویخته»، vâtan «گفتن».

۶. «بکه» و «مکه»، فعل امر از «کردن»

در چند دوبیتی امر ۲- مفرد از فعل «کردن» به‌صورت «بکه» و منفی آن «مکه» آمده است، که نشان‌دهندهٔ یک ویژگی آوایی گویشی است که در آن I- پایانی در این فعل‌ها حذف شده است:

بکه اندیشه‌ای بیداد پیشه (وحید دستگردی: ۱۱۱).

پریشان سنبلان پر تاو مکه (هرون-آلن: ۱۸).

مکه کاری کز آن گردی پشیمان (وحید دستگردی: ۱۳۸).

به‌کار رفتن چنین صورتی برای این فعل از ویژگی‌های آوایی گویش‌های مرکزی است که البته در کُردی نیز دیده می‌شود، و فعل‌هایی مانند «کردن» و «بردن» که مادهٔ مضارع آنها مختوم به I- است، در امر ۲- مفرد، I- پایانی حذف می‌شود، مانند: یهودیان همدان beke «بکن»، bebe «ببر»، bexo «بخور» (آبراهامیان، ۱۹۳۶: ۱۱۰، ۱۱۶، ۱۲۵)؛ جرقویه‌ای beke «بکن»، bebe «ببر» (صدری، ۱۳۸۶: ۷۲، ۷۶)، میمه‌ای šarm ke «شرم کن» (فتحی بروجنی، ۱۳۹۲: ۱۰۴)، کردی سورانی bika (تاکستون، ۲۰۰۹: ۳۸). کهن‌ترین شاهد از کاربرد این ویژگی آوایی در گویش گزی و در غزلیات درویش عباس گزی (زاده به سال ۱۲۶۴ قمری) دیده می‌شود، مانند بیت زیر (به تصحیح محمدی و دیگران، ۱۳۷۱: ۳۳):

تینی خون در جیگر آخر مکه ای یار آما را بمون کش بوره یکبار و بکه کوتاه دعوا را

یعنی: «اینقدر خون در جگر ما مکن ای یار، بیا یکبار ما را بکش و دعوا را کوتاه کن»

۷. تبدیل ān / ām < ūn / ūm

تبدیل ān / ām به ūn / ūm از ویژگی‌های فارسی گفتاری است و در برخی از دوبیتی‌های باباطاهر نیز دیده می‌شود که بیشتر در مورد پسوند نشانهٔ جمع این تبدیل انجام گرفته است، مانند: «دارون» (هوار: ۱۳) به معنی درخت‌ها، «مارون و مورون» (هوار: ۲۸)، «زلفون» (هوار: ۴۴) «نومه» و چند نمونهٔ دیگر. اما اینکه چنین تبدیلی یک ویژگی اصیل و گویشی باشد جای تردید دارد، نخست اینکه واژه‌های بیشتری در این

دوبیتی‌ها هستند که این تبدیل در آنها انجام نگرفته است، به‌ویژه در متن ویراسته و حید دستگردی این تبدیل به ندرت دیده می‌شود؛ دوم اینکه در نسخه قونیه نیز این تبدیل دیده نمی‌شود (بسنجید با واژه‌های «موران»، «خواندم»، «خندان» در اشعار این نسخه). در نتیجه همان‌گونه که صادقی (۱۳۶۳) بررسی کرده است، این تبدیل در گویش‌های ایرانی سابقه زیادی ندارد و در دوبیتی‌های باباطاهر نمونه‌های این تبدیل در دوره‌های متأخر به دست کاتبان و برای محلی جلوه دادن این دوبیتی‌ها انجام گرفته است.

ویژگی‌های دستوری گویشی

۱. ساخت ارگتیو

در گویش‌های ایرانی ارگتیو به دو شکل نمود یافته است، یکی به شکل حالت‌نمایی (case marking) که در گویش‌هایی مانند تاتی جنوبی دیده می‌شود که دو حالت مستقیم (direct) و غیر مستقیم (oblique) دارند، و در جمله‌هایی که فعل ماضی دارند، حالت مطلق که بی‌نشان است با حالت مستقیم و ارگتیو که نشان‌دار است با حالت غیرمستقیم نشان داده می‌شود. دوم به صورت مطابقت فعل (از جهت شخص، شمار و جنس) با مفعول جمله (پین، ۱۹۹۸). همین شکل دوم هست که در همه گویش‌های شمال‌غربی وجود دارد، ولی در بیشتر موارد شناسه فعل حذف می‌شود و عامل فعل (agent) به صورت ضمیر شخصی قبل از فعل می‌آید. کاربرد ارگتیو را در دوبیتی‌های باباطاهر در نسخه قونیه همه جا می‌بینیم. مانند این مصراع: «زارجُم دی وَدای مورج آدخورد» یعنی: «کبک را دیدم غذای مورچه را خورد» (بهار، قطعه ۱)؛ یا در مصراع دیگری: «یا کِم دُر دِی هَنی دَرِیه نَبُد یار»، یعنی «هنگامیکه دُر را دیدم هنوز دریا نبود ای یار». در هر دو مورد ماده ماضی فعل دیدن بدون شناسه و به صورت «دی» آمده، و عامل فعل به صورت ضمیر متصل «م» قبل از فعل آمده است.

در دوبیتی‌هایی که اکنون در دست داریم، به خاطر دستکاری گسترده و تلاشی که برای برگرداندن آنها به فارسی انجام گرفته است، همه فعل‌های ماضی مانند فارسی به کار رفته‌اند، مگر در دوبیتی زیر (هرون-آلن: ۳۵؛ وحید دستگردی: ۱۶۸) که در مصراع سوم آن هنوز ساخت ارگتیو را می‌توان دید:

هزارت دل بغارت برده ویشه	هزارانت جگر خون کرده ویشه
هزاران داغ ویش از ویشم اشممرت	هنی نشمرت از اشممرت ویشه

معنای مصراع سوم چنین است: «هزاران داغ بیش از بیش شمردم». فعل شمردم به جای اینکه مانند فارسی به صورت «اشمردم» به کار رود، همانند ساختی که در نسخه قونیه می‌بینیم، با ماده ماضی و ضمیر متصل پیش از آن به عنوان عامل فعل به کار رفته است.

۲. شناسه II-

در حالی که شناسه معمول برای مضارع ۳-مفرد در دوبیتی‌های باباطاهر با املائی «ه» به کار رفته است که باید a- یا e- آوانویسی شود، در چند دوبیتی این شناسه به صورت «و» آمده است، مانند نمونه‌های زیر: نه تو دیرم نه جایوم میکرو درد (هرون-آلن: ۱۸).

ز کشت خاطر م جز غم نروبو (هرون-آلن: ۲۴).

چه ذونو دل که خوبون در کجایه (هوار: ۳۷).

این شناسه در بیشتر گویش‌های مرکزی از جمله گویش یهودیان همدان وجود دارد: یهودیان همدان keru «می‌کند»، venu «می‌بیند»، heigiru «می‌گیرد» (آبراهامیان، ۱۹۳۶: ۴۲)؛ خوانساری edberu «می‌برد»، beberu «ببرد»، edbormu «می‌گیرد» (اشرفی خوانساری، ۱۳۸۳: ۴۹)، گزی zunu «می‌داند» (یزدانی، ۱۳۹۰: ۲۴۰)؛ جرقویه‌ای bevâžu «بگوید» (صدری، ۱۳۸۶: ۶۸). با این وجود در نسخه قونیه این شناسه دیده نمی‌شود، مانند: «شو درآیه و آو سنگی نهم سر» (بهار، ۱۳۷۳: دوبیتی ۵).

۳. شناسه «-ان»

در دوبیتی زیر (وحید دستگردی: ۱۴۳) شناسه‌ای «-ان» برای مضارع ۱-مفرد چند فعل به کار رفته است:

ته سر ورزان مو سودای ته ورزان	گریبان بلرزان وا ته لرزان
کفن در گردنم صحرای محشر	هر آن وینان احوال ته پرسیان

این شناسه نیز از ویژگی‌های گویش‌های مرکزی است و در بیشتر این گویش‌ها از جمله یهودیان همدان دیده می‌شود: یهودیان همدان keran «می‌کنم»، venan «می‌بینم»، sajan «می‌سازم» (آبراهامیان، ۱۹۳۶: ۴۲)؛ خوانساری edxorân «می‌خورم»، ettersân «می‌ترسم» (اشرفی خوانساری، ۱۳۸۳: ۴۹)؛ گزی pendârân «پنداشتم»، xâsâne «خواستگاری می‌کنم» (یزدانی، ۱۳۹۰: ۲۴۰)؛ میمه‌ای našon «نمی‌روم»، hânadon «نمی‌دهم» (فتحی بروجنی، ۱۳۹۲: ۱۰۴). فعل مضارع ۱-مفرد در نسخه قونیه به کار نرفته است که شناسه آن را بتوان دانست و درباره اصالت این دوبیتی بتوان نظر داد، ضمن اینکه شناسه ۱-مفرد در دوبیتی‌های باباطاهر om- است و تنها همین دوبیتی است که شناسه ān- را دارد.

۴. شناسه ۱- جمع «-یمان»

در چند دوبیتی شناسه‌ای به صورت «-یمان» برای فعل‌های مضارع ۱- جمع به کار رفته است که در گویش‌های شمال غربی دیده نمی‌شود:

بوره ایدل بوره باری بشیمان (وحید دستگردی: ۱۳۸).

ز یاد خود بیا پروا کریمان از او گو التجا وا که بریمان (وحید دستگردی: ۱۴۵).

به هرزه کوله‌باری می‌کشیمان (وحید دستگردی: ۱۵۰).

در متون کهن فارسی نمونه‌هایی از کاربرد چنین شناسه‌ای در وجه التزامی و شرطی ۱- جمع و به ندرت ۲- جمع وجود دارد (خانلری، ۱۳۶۵ ج ۲: ۳۱۹ و ۳۲۷):

تا آنچه واجب بود بفرمودمانی (سیاست‌نامه).

کاشکی یوسف را باز یافتمانی تا خاک پای او گشتمانی و از وی بحلی خواستمانی (قصص قرآن).

اگر ما دزد بودمانی آن درمها ... باز نیاوردمانی (تاریخ بلعمی).

هرگز گوشت فربه نخوردیتان (کیمیای سعادت).

به نظر می‌رسد این ساخت از ویژگی‌های فارسی آغازی بوده است، زیرا همین شناسه‌ها در لری بویراحمدی که برگرفته از فارسی است یا با فارسی خاستگاه مشترک دارد، نیز دیده می‌شود، مانند xowsīmūn «خواییدیم»، biyūmeytūnī «بیامدید» (طاهری، ۱۳۹۵: ۱۲۵، ۱۳۰). از سوی دیگر در لهجه فارسی کنونی شهر همدان نیز همین شناسه ۱- جمع به کار می‌رود، مانند bezanimān «بزینیم» که باز ممکن است زیر تأثیر گویش‌های رایج در منطقه همدان ایجاد شده باشد، که در این صورت می‌توان این ویژگی را یک ویژگی گویشی اصیل برای دوبیتی‌های باباطاهر دانست.

۵. فعل «بودن» و «شدن»

در مورد فعل «بودن» تنها سه صیغه «بی» (بود)، «بیم» (بودم) و «بو» (باشد) در دوبیتی‌ها آمده است: خدا ذونو قیامترا که کی بی (هرون-آلن: ۲۷).

همی زونم که عمری در بدر بیم (وحید دستگردی: ۱۱۲).

که اهم تیر بو ناله کمانم (وحید دستگردی: ۱۱۱).

دو صیغه اول از روی ماده ماضی bī- با شناسه‌های فارسی صرف شده‌اند، که چنین ماده‌ای را در گویش یهودیان همدان می‌بینیم، بسنجید با bian «بودم»، biid «بودی»، biend «بودند» (نک. آبراهامیان، ۱۹۳۶: ۱۱۰)، اما «بو» در همه گویش‌های مرکزی وجود دارد: bu «باشد» (همانجا)، میمه‌ای bū «باشد» (فتحی بروجنی، ۱۳۹۲: ۱۲۰)؛ جرقویه‌ای bu «باشد» (صدری، ۱۳۸۶: ۶۲).

فعل «شدن» در چند دوبیتی با صورت گویشی «وایدن» آمده است، که این چند صیغه آن با شناسه‌های فارسی به کار رفته است: «وابی» (شد)، «وانبی» (نشد)، «وایدم» (شدم)، «وابو» (شود):

یکی نایه فلانی زنده وابی (وحید دستگردی: ۲۷).

گهی واژم که هرگز وانبی روژ (وحید دستگردی: ۴۹).

وایدم پیر و برناییم نمونه (وحید دستگردی: ۱۹۵).

غریبی و اسیری سهل و ابو (وحید دستگردی: ۴۰).

این فعل را در بین گویش‌های مرکزی در گویش یهودیان همدان می‌بینیم: vabo «شد»، vabian «شدم»، vabu «شود» (آبراهامیان، ۱۹۳۶: ۱۲۲). می‌توان گفت فعل اصلی برای «بودن» و «شدن» در دوبیتی‌های اصیل باباطاهر باید همین صورتی باشد که در گویش یهودیان همدان می‌بینیم.

نتیجه‌گیری

بررسی ویژگی‌های گویشی دوبیتی‌های باباطاهر (بدون در نظر گرفتن اصالت دوبیتی‌ها) به روشنی نشان می‌دهد که این دوبیتی‌ها به گویشی شمال غربی سروده شده‌اند، زیرا ویژگی‌های واژگانی و آوایی گویش‌های شمال غربی در این دوبیتی‌ها به روشنی دیده می‌شوند. اما اینکه کدام گویش شمال غربی، دانسته نیست. در مجموع این ویژگی‌های گویشی همانندی بیشتری با گویش‌های مرکزی ایران نشان می‌دهند. در این دوبیتی‌ها ویژگی‌هایی دیده می‌شود که ویژه گویش‌های مرکزی است، مانند واژه‌های گویشی «ابی»، «بوره»

و «کیا/که»؛ و این دیدگاه آبراهامیان را تقویت می‌کند که نخستین بار گفته بود دویبیتی‌های باباطاهر به گویشی نزدیک به گویش کنونی یهودیان همدان سروده شده‌اند. گویش یهودیان همدان به همراه خوانساری و محلاتی در زیرشاخه شمال‌غربی از گویش‌های مرکزی ایران قرار می‌گیرند. اما در این دویبیتی‌ها همانندی‌هایی نیز با برخی گونه‌های کردی، به‌ویژه کردی جنوبی می‌بینیم که شاید زیر تأثیر این گویش‌ها ایجاد شده باشند، یا دویبیتی‌هایی که چنین ویژگی دارند به آن گویش‌ها سروده شده یا برگردانده شده باشند. واژه‌هایی مانند «ذیل»، ماده مزارع «دیر-»، «ورینی» و فعل امر «مکه» بیشتر ویژگی‌های گویش‌های کردی را نشان می‌دهند. البته بسیاری از این ویژگی‌ها در دیگر گویش‌های شمال‌غربی مانند تالشی و تاتی نیز دیده می‌شوند، اما باید توجه داشت که باباطاهر اهل همدان بود و همدان در زمان سروده شدن این دویبیتی‌ها در گستره گویش‌های مرکزی قرار داشت و به گستره رواج گویش‌های کردی جنوبی نیز نزدیک بود. از این جهت گذشته از اینکه شباهت این دویبیتی‌ها به گویش‌های مرکزی و سپس کردی جنوبی نزدیکتر است، از نظر جغرافیایی نیز در جایی سروده شده‌اند که گستره این دو گروه گویشی بوده است. مقایسه با دویبیتی‌های آمده در نسخه قونیه نیز کمک چندانی به روشن شدن موضوع نمی‌کنند. زیرا آنچه در این نسخه می‌بینیم، همان ویژگی‌های مشترک گویش‌های شمال‌غربی است، ضمن اینکه به نظر می‌رسد خود این نسخه نیز از دستکاری کاتبان در امان نبوده است. نکته دیگر درباره دستکاری کاتبان این است که این دستکاری فقط در جهت فارسی گرداندن دویبیتی‌ها نبوده است، گویا در دوره‌های متأخر کوشش‌هایی انجام گرفته است که برخی از ساخت‌هایی را که به نظر آنها شبیه فارسی بوده به گونه‌ای تغییر داده‌اند که جلوه گویشی پیدا کند. در پایان باید گفت تا نسخه‌ای اصیل در دست نباشد که بر پایه آن بتوان دویبیتی‌های اصیل را بازشناخت، یا ویژگی‌های گویشی مشخصی در آن یافت که بتوان آن را با یکی از گویش‌های شمال‌غربی تطبیق داد، کوشش برای پی بردن به گویشی که دویبیتی‌های باباطاهر به آن سروده شده‌اند، راه به جایی نمی‌برد.

منابع

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۳)، ماده‌های فعل‌های فارسی دری، تهران.
- اشرفی خوانساری، مرتضی (۱۳۸۳)، گویش خوانساری، تهران.
- آتش‌زای، یحیی و حسینی آباریکی، سید آرمان (۱۳۹۲)، «نکته‌هایی در احوال و آثار باباطاهر همدانی»، دوفصلنامه علامه، نامه پژوهشی ادبیات و عرفان، سال ۱۳، شماره پیاپی ۴۴، ۱-۳۹.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۳)، «شعری چند به گویش همدانی از باباطاهر»، در جستاری چند در فرهنگ ایران، تهران: ۲۸۳-۲۹۶.
- پرهیزگاری، ابوالفضل (۱۳۸۹)، بررسی گویش مراغی، تهران.

- جعفری دهقی، محمود (۱۳۷۹)، «بررسی واژگان گویشی در دوبیتی‌های باباطاهر»، همایش بزرگداشت همدان، همدان.
- حسینی آباریکی، سید آرمان (۱۳۹۲)، «بررسی ویژگی‌های زبانی و دستوری دوبیتی‌های باباطاهر همدانی»، پیام بهارستان، دوره ۲، سال ۵، شماره ۲۰: ۳۹-۶۱.
- خانلری، پرویز (۱۳۶۵)، تاریخ زبان فارسی، جلد دوم، تهران.
- ستوده، منوچهر (۱۳۶۵)، فرهنگ نایینی، تهران.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۶۳)، «تبدیل ان و آم به اون و اوم در فارسی گفتاری و سابقه تاریخی آن»، مجله زبانشناسی، سال ۱، شماره ۱، پیاپی ۱: ۵۲-۷۱.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۷۱)، «اشعار محلی جامع الالحان عبدالقادر مراغه‌ای»، مجله زبانشناسی، سال ۹، شماره اول، پیاپی ۱۷: ۲-۱۱.
- صداقت‌کیش، جمشید (۱۳۸۸)، «اشعار پور فریدون در نسخه‌های چاپی اشعار باباطاهر»، مجله پژوهش علوم انسانی، شماره ۲(و): ۲۳۹-۲۶۱.
- صدری، جمال (۱۳۸۶)، گویش مشکنان، تهران.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹)، تاریخ ادبیات ایران، جلد دوم، تهران، چاپ دهم.
- طاهری، اسفندیار (۱۳۹۵)، گویش لری بویراحمدی، تهران.
- فتحی بروجنی، شهلا (۱۳۹۲)، گویش میمه‌ای، تهران.
- قریب، بدرالزمان (۱۳۷۲)، «نظام فعل در زبان سغدی»، مجله زبانشناسی، سال ۱۰، شماره ۱، پیاپی ۱۹، ۲-۵۴.
- محمدی، حسینعلی؛ قوتمند، محمدرضا و خاکسار، احمد (۱۳۷۱)، غزلیات درویش عباس گزی، اصفهان.
- مولایی، چنگیز (۱۳۸۱)، «چند نکته درباره شیوه تصحیح دوبیتی‌های باباطاهر»، نامه فرهنگستان، دوره ۵، شماره ۳ (پیاپی ۱۹): ۷۴-۸۳.
- وحید دستگردی: محمدحسن (۱۳۱۱)، دیوان کامل باباطاهر، تهران، چاپ دوم.
- یزدانی، محمدعلی (۱۳۹۱)، ساختار دستوری و واژه‌نامه زبان گزی، اصفهان.
- یوسفی، مسعود (۱۳۸۶)، «گویش دوبیتی‌های باباطاهر»، کیهان فرهنگی، سال ۲۴، شماره ۲۴۹: ۴۶-۵۰.
- Abrahamian, R. (1936), *Dialectes des Israelites de Hamadan et d'Ispahan et dialect des Baba Tahir*, Paris.
- Borjian, H. (2010), "The Dialect of Jowshaqan, Part One: Phonology, Morphology and Syntax", *Iran and the Caucasus*, 14, 83-116.
- Cheung, J. (2007), *Etymological Dictionary of Iranian Verb*, Leiden.
- Eilers, W. (1988), *Westiranische Mundarten aus der Sammlung Wilhelm Eilers. Band III. die Mundart von Sivand*. Stuttgart.
- Heron-Allen, E. (1902), *The Lament of Bābā Tāhir*, London.
- Huart, C. (1885), "Les quatrains de Baba Tahir 'Uryan en pehlevi musulman", *Journal Asiatique*, 8e sér., 6, 502-45.
- Korn, A. (2005), *Toward a Historical Grammar of Balochi*, Wiesbaden.
- MacKenzie, D. N. (1966), *The Dialect of Awroman*. København.

- Payne, J. (1998), “Ergative construction”, Encyclopedia Iranica, Vol. VIII, Fasc. 5, pp. 555-558.
- Pireyko, L. A. (1976), Talyšsko-Russkij slovar (فرهنگ تالشی - روسی), Moskva.
- Soane, E. B. (1909), “A Southern Kurdish Folksong in Kermanshahi Dialect”, Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland, vol. 41, 35-51
- Thackston, W. M. (2009), Sorani Kurdish, a Reference Grammar, Harvard.
- Todd, T. L. (1985), A Grammar of Dimili also known as Zaza, Michigan state University, Ann Arbor, rep. Electronic Publication, 2008.